



آموزش خلاق کودک محور

فکر و زبان

نویسنده: احمد سمیعی

جست و جو و آماده سازی:

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان





مسئله رابطه فکر و زبان از دیرباز توجه لغویونو فیلسوفان را بهخود جلب کرده و مطالعه سوابق آن خود موضوع پژوهشی مستقل تواند بود. مراد نگارنده در این مقاله مرور آراء متقدمان در این باب نیست، بلکه به دست دادن خلاصه‌ای از آرائی که زبانشناسی و روانشناسی معاصر درباره مناسبات فکر و زبان عرضه داشته است.

در بررسی رابطه فکر و زبان رشته‌های متعدد معارف انسانی دخیل می‌شوند و از این جهت دامنه پژوهش گستردگی کم‌نظیری می‌یابد. بعلاوه، در هر یک از رشته‌های درگیر پیچیده‌ترین و پرجنگل‌ترین مباحث با این مسئله رابطه پیدا کند.

در سالهای اخیر، رشته علمی نسبتاً نو سال زبانشناسی توانسته است مرکز بحث در این موضوع شود و در پرتو دستاوردهای آن، مسئله با برداشتی تازه طرح گردد. باید اذعان کرد که زبانشناسی این امتیاز یا دست کم تسجیل آن را تا حدّ زیادی مرهون نعم چومسکی است. در حقیقت، مسئله رابطه فکر در زبانشناسی نیز با تازه‌ترین دریافتها و مفاهیم پیوند یافته است.

برای ورود در مبحث، ابتدا مواضع ویگوتسکی را که در اثر جالب او به نام فکر و زبان ۱ بیان شده است، خلاصه می‌کنم؟ سپس به شرح گرایش‌های عمده دیگری که به ویژه در جهان معاصر در این باب وجود دارد می‌پردازم.

ویگوتسکی رابطه فکر و زبان را با دیدی تازه می‌بیند. این دید هم با نظرگاه رفتار گرایان، که پدیده‌های زبانی را بر پایه اصل انگیزه و پاسخ توضیح می‌دهند، فرق دارد و هم با دیدگاه عقل‌گرایان. به نظر ویگوتسکی برای تحلیل رابطه فکر زبان روش درخوری اختیار نشده است. وی روش تجزیه به عناصر را که بر روش معمول در مطالعات زیست‌شناسی منطبق است، برمی‌گزیند. روش تجزیه به عناصر مبتنی بر این فرض است که لفظ و معنی دو عنصر مجزاً و مستقل از کیدیکرند، لذا بر آن است که خواص اندیشه کلامی را از راه تجزیه آن به لفظ و معنی بیان کند و حال آنکه هیچیک از این دو مؤلفه به تنهایی خواص کلّی، یعنی اندیشه کلامی، را دارا نیستند. ویگوتسکی به جای تجزیه به عناصر، تجزیه به واحدها را می‌نشانده‌وی می‌گوید: معن جزء لا ینفک لفظ است و از این لحاظ شاید چنین به نظر آید که پدیده‌ای است گفتاری، اما از جهت روانشناسی، معنی هر لفظ حاصل تعمیم است و از این جهت می‌توان معنی را پدیده‌ای فکری دانست. به عبارت دیگر، معنی هر لفظ از حیث تجسم فکر در گفتار پدیده‌ای است فکری، و از حیث صراحت یافتن فکر در لفظ پدیده‌ای است گفتاری. بدین سان، در معنی لفظ، اندیشه و گفتار یگانگی می‌یابند. لذا واحد مورد مطالعه باید جامع لفظ و معنی باشد.

نباید چنین تلقی شود که لفظ لباس معنی است یا لفظ پوست است و معنی مغز و لفظ در حیات درونی معنی تأثیری ندارد. معنی لفظ پرورده می‌شود و رشد می‌کند. فکر مقورن به کلام از ابتدایی‌ترین تعمیم‌ها تا مجردترین مفاهیم پیش می‌رود و در این روند صرفاً محتوای لفظ نیست که دگرگون می‌شود، شیوه تعمیم واقعیّت و بازتاب واقعیّت در لفظ نیز تغییر می‌کند. از دزدگاه روانشناسی گشتالت ۲ نیز رابطه



میان لفظ و معنی رابطه‌ای ساده تلقی شده است؛ به گونه‌ای که در آزمایش‌ها، شکل‌گیری نخستین الفاظ معنی‌دار کودک همانند عملکردهای هوش در میمون پنداشته می‌شود.

ویگوتسکی در تحلیل مبتنی بر یکی بودن فکر و زبان؛ که در این حال، رابطه اصولاً نفی می‌شود، چون رابطه میان شیء و خودش بیمعنی است.

- تحلیل مبتنی بر تلقی زبان به مثابه تظاهر برونی تفکر یا کسوت تفکر، و تلقی تفکر به مثابه سخن گفتن با خود یا گفتار درونی؛ که در این صورت، فکر و زبان منشأ تکوینی واحدی پیدا می‌کنند.
- تلقی تفکر فارغ از مؤلفه‌های محسوس، از جمله فارغ از کلام؛ که در این حال، فکر و زبان دو امر مطلقاً جدا از یکدیگر می‌شوند و رابطه آنها به درجه رابطه‌ای بیروح تنزل می‌کند.

ویگوتسکی هیچیک از این تلقی‌ات را نمی‌پذیرد. با اینهمه، در عین آنکه برای فکر زبان منشأ تکوینی واحدی قایل نیست، آن‌ها را در پیوند زنده با یکدیگر می‌بیند. به نظر او منحنی رشد و پرورش روند تفکر و روند زبان یکی نیست، دو تاست و این دو منحنی گاهی موازی و گاهی منطبق‌اند و گاه یکدیگر را قطع می‌کنند.

ویگوتسکی به مناسبات فکر و زبان از راه مطالعات روانشناسی و بررسی روند فراگیری زبان در کودک درنگریسته است. وی از راه روشن ساختن ماهیت روانی گفتار درونی تکوین اندیشه کلامی را در کودک بررسی می‌کند و از طریق نقد آراء اشترن ۳ و پیازه ۴ زمینه را برای بیان آراء خود آماده می‌سازد. اما این نقد احتجاج نظری محض نیست و بر پایه یک رشته آزمون‌ها، که با ظرافت هوشمندانه‌ای طراحی شده‌اند، استوار است.

ویلهم اشترن شاید نخستین کسی بود که تلاش در راه مشاهده منتظم و ضبط گفتار کودک را آغاز کرد. پس از وی، بلافاصله پس از جنگ اول جهانی، ژان پیازه مبلغی مواد با ارزش در این زمینه فراهم آورد و فرضیاتی را قالب ریزی کرد. این هر دو عمیقاً و در درجه اول به مسئله رابطه متقابل فکر و زبان علاقه‌مند بودند. بدین سان، طبیعی به نظر می‌آید که ویگوتسکی خواسته باشد، برای هموارسازی راه بیان و اثبات آراء خود نخست تکلیف خویش را با این دو محقق صاحب نظر روشن سازد.

بخش معروف دستگاه نظری ویلهم اشترن به مفهوم عقل گرایانه رشد گفتار در کودک اختصاص دارد. نظریه وی، مانند همه نظریه‌های عقل‌گرا، در ماهیت خود، رشد را نفی می‌کند. وی در گفتار سه ریشه تمیز می‌دهد: گرایش بیانی ۵، گرایش اجتماعی ۶، گرایش جهت‌دار. ۷ به نظر او، گرایش‌های اول و دوم میان انسان و جانوران مشترک است و گرایش سوم مختص آدمی است. اشترن می‌گوید: «انسان در مرحله معینی از رشد روانی این توانایی را پیدا می‌کند که چون آوایی را برآورد قصدی داشته باشد و



به عین اشاره کند.» و ظهور این پدیده بر عقلانی شدن و عینیت یافتن گفتار دلالت دارد. در حقیقت، اشترن تبیین عقل گرایانه را چانشین تبیین تکوینی می‌سازد، یعنی امری را با امری دیگر بیان می‌کند که خود نیازمند تبیین است. ویژگی گفار پیشرفته، یعنی گفتاری که به قصدی خاص باشد، از جهت تکوینی باید روشن شود. باید روشن شود که گفتار چرا و چگونه معنی پیدا می‌کند. پاسخ اشترن به این پرسش، چون ژرف بنگریم، چنین است: به علت گرایش به القای معنی و مقصود!

به نظر اشترن پی بردن کودک به اینکه هر چیزی نامی دارد تعمیمی است واقعی و این احتمالاً نخستین تعمیم اوست. ولی بررسی‌های تجربی حکایت از آن دارند که طفل مدت‌ها پس از این مرحله به مناسبت لفظ و معنی پی می‌برد و با کاربرد نشانه‌ها آشنا می‌شود. وانگهی درک رابطه لفظ و معنی و گذار به مرحله کاربرد نشانه‌ها هرگز از کشف یا ابداع آنی کودک ناشی نمی‌شود. به عبارت دیگر، کشف زبان روندی است به غایت پیچیده دارای سابقه طبیعی و فرهنگی ویژه خود. تلقی اشترن نسبت به رشد زبان زیاده ساده نگرانه است و در آن، واقعیت‌های تکوینی نادیده گرفته می‌شود. واژگان کودک مستقیماً بر تمایزات و رجحان‌های شناختی او دلالت ندارد، زیرا عادات نامگذاری سالمندان تعیین کننده این واژگان است. از این رو همواره انتزاع و تطبیق زبانی و فکری مقارن نیستند. کودک چه بسا واژه‌ای دالّ بر مفهومی کلی را به کار برد، بی‌آنکه حوزه دلالت آن واژه در نظرش با آنچه در نظر سالمندان است مطابق باشد. توضیح اینکه هر چیزی به اعتبارهای متعدّد دارای نامهای متعدّد است و سالمندان وقتی بخواهند نام چیزی را به کودک بگویند از میان چند نام یکی را برمی‌گزینند. تعیین کننده این گزینش ظاهراً آن است که نام منتخب شیء را به طریقی هر چه مفیدتر مقوله‌بندی کند، ولی میزان این فایده برای گروه‌های گوناگون در سطوح گوناگون فرق می‌کند و مفیدترین مقوله‌بندی طبعاً با سنّ کودک تغییر می‌یابد. از این رو، سیر گاهی در جهت انتزاع در سطح بالاتر و گاهی در جهت انضمامیت بیشتر است. اما، به هر حال رشد شناختی کودک همواره در راستای درک وجوه افتراق بیشتر یا کیفیت انضمامی‌تر است. مثلاً از کودک، که خود به خود بر مقوله چهارپایان دست می‌یابد، خواستار می‌شوند از آن دست کشیده به سگ و گربه و اسب و گاو روی کند و چون این نام‌ها را فرا گرفت باز نوبت به چهارپا می‌رسد.

ولی صورت ذهنی چهارپای اخیر غیر از صورت ذهنی چهارپای پیشین است، زیرا از انواع گوناگون این صنف، که هر یک نامی جداگانه دارند، انتزاع شده است. در حقیقت انتزاع پس از افتراق و تمایز روندی است متعلّق به بلوغ و رشد کودک، حال آنکه انتزاع قبل از افتراق و تمایز روندی است ابتدایی. روانشناسانی که معتقدند جهت رشد ذهنی از انتزاعی به انضمامی، از فقدان وجوه افتراق به سوی افتراق هر چه بیشتر است، وقتی می‌بینند که واژگان غالباً در جهت عکس این روند ساخته می‌شود دچار اشکال و تعجب می‌گردند. ولی این مشاهده نباید موجب آشفستگی آنان شود، زیرا ترتیب فراگیری و اخذ کلمات را ترجیحات شناختی کودک کمتر تعیین می‌کند تا نامگذاری سالمندان. ۸

باری، آگاهی روشن درباره نسبت لفظ و معنی ویژگی اندیشه پرورده است و لفظ، تا دیر زمانی، از نظر

کودک، صفت یا خاصیت شیء تلقی می‌شود نه نشانه محض آن.

در نظریه اشترن گرایش جهت‌تدار نه تاریخی دارد نه خاستگاهی: مفهومی است بنیادین و آغازین که خود به خود به طور دفعی ظاهر می‌گردد و بر اثر آن، کودک قارد می‌شود که نقش گفتار را به یاری عملکرد صرفاً منطقی کشف کند.

ویگوتسکی می‌گوید: شکل‌گیری مفهوم روندی است خلاق. مفهوم، در جریان عملکردی پیچیده، برای حل مسئله‌ای از مسائل پدید می‌آید و شکل می‌گیرد. وجود شرایط بیرونی، هر چند در اینجا رابطه بیروح میان کلمه و شیء ذی‌نقش باشد، فی‌نفسه نمی‌تواند موجب شکل‌گیری مفهوم گردد. یاد سپاری، کلمات و پیوند دادن آنها با اشیاء به خودی خود به شکل‌گیری مفهوم نمی‌انجامد. باید مسئله‌ای عنوان شود که جز به یاری شکل‌گیری مفاهیم تازه حل آن میسر نباشد. الفاظ، مدت‌ها را ایفا می‌کنند و در پیام‌رسانی وارد عمل می‌شوند. شکل‌گیری مفهوم حاصل فعالیت است بغرنج که عملکردهای بنیادی عقلانی، مانند تداعی معانی و دقت و تصوّر و دریافت، همگی در آن سهیم‌اند. ولیاز این‌ها بی‌کاربرد نشانه یا کلمه کاری ساخته نیست. نشانه یا لفظ وسیله‌ای است که عملکردهای ذهنی را جهت می‌بخشد، بر جریان رشد و پروردگی آنها نظارت می‌کند و آنها را در مسیری می‌راند که برای حل مسئله به کار آیند. عامل قاطع در شکل‌گیری مفهوم گرایش به جهت بخشی است. کاربرد لفظ، به منزله وسیله شکل‌گیری مفهوم، علت رواین مستقیم در تغییر بنیادی روند عقلانی است و این تغییر بنیادی در آستانه نوجوانی (سن تمیز) روی می‌کند.

ویگوتسکی در شکل‌گیری مفهوم سه دوره تشخیص می‌دهد: تفکر انبوه‌ای ۹، تفکر گروه‌های ۱۰، تفکر مفهومی ۱۱. به عقیده او، در این میان، شبه مفهوم P12 که در دوره تفکر گروه‌های شکل می‌پذیرد، پلی است میان گروه‌ها از سویی و نهائیترین مرحله در رشد شکل‌گیری مفهوم از سوی دیگر. شبه مفهوم، که با مفهوم واقعی شباهت ظاهری دارد، در تحلیل درست تکوین فکر ایجاد مشکل می‌کند. این شباهت تحلیل‌گرانی را به این فرض نادرست سوق داده است که گویا صور فعالیت عقلانی بزرگسالان به حالت نطفه در تفکر کودک وجود دارد و تغییر فاحشی در سن تمیز اتفاق نمی‌فالت. در واقع، شبه مفهوم از لحاظ محتوا با مفاهیم بزرگسالان مطابقت پیدا می‌کند. کلمات کودک و بزرگسال از جهت مصادیق با هم مطابقت دارند، اما از لحاظ مفهوم متفاوت‌اند. از این رو کودک، پیش از آنکه از ماهیت کاربرد مفاهیم بروشنی آگاه باشد، به عملکرد با مفاهیم می‌پردازد و تفکر مفهومی را در عمل به کار می‌برد.

ویگوتسکی خاطر نشان می‌سازد که شکل‌گیری مفهوم، پیش از آنکه کودک در قالب شبه -مفهوم بیندیشد، به صورتی ابتدایی‌تر آغاز می‌گردد. اما مفهوم راستین موقعی پدید می‌آید که ویژگی‌های انتزاع شده از نو ترکیب شوند و این ترکیب عناصر انتزاعی است که به صورت ابزار عمده تفکر در می‌آید. نقش تعیین‌کننده در این روند، آنچنان که آزمون‌ها نشان داده‌اند، بر عهده کلمه است.





در نوجوانی، مفاهیم راستین شکل می‌گیرند، و هم در آن حال، صور ابتدایی تا مدت‌ها به عملکرد خود ادامه می‌دهند. روزگار نوجوانی بیش از آنکه مرحله کمال باشد مرحله بحرانی و گذاری است. نوجوان قادر است مفهومی را به صورتی درست در موقعیتی مشخص شکل بخشد و به کرا برد، لیکن بیان آن مفهوم برایش بس دشوار است. گذار از سطح انتزاعی به سطح انضمامی نیز، به همان اندازه عبور از سطح انضمامی به سطح انتزاعی در مرحله پیشین، برای نوجوان دشوار است؛ یعنی اگر مفهومی برای نوجون بروشنی بیان شود، چه بسا نتواند آن را در موقعیتی مشخص درست مصداق دهد.

نتیجه آنکه روندهایی که به شکل‌گیری مفهوم منتهی می‌شوند در دو مسیر عمده پرورش می‌یابند: (۱) شکل‌گیری گروه‌های، که طی آن کودک اشیای مختلف را با یک نام خانوادگی در گروه‌های جای می‌دهد. (۲) شکل‌گیری مفاهیم بالقوه که بر پایه انتزاع پاره‌ای از صفات مشترک استوار است. در هر دو حال، کاربرد کلمه جزء لا ینفک روندهای منتهی به شکل‌گیری مفهوم است. در شکل‌گیری مفهوم راستین نیز کلمه همچنان نقش هادی دارد.

ویگوتسکی فصل آخر کتاب خود را به بررسی روندهای تکوینی فکر و زبان پیوند زنده آن‌ها اختصاص داده است. این فصل حاوی نتیجه‌گیری‌های مهم او و در حقیقت، بیان آراء عمیق اوست. فصل‌های دیگر کتاب را تمهیدی برای این فصل می‌توان شمرد، و ویگوتسکی همه گفتنی‌های تازه و مهم خود را در همین فصل آورده است و حرف آخر خود را نیز در همین فصل زده است و با این کار، خویشتن را از دو قطب، که یکی به وجود فکر محض و بی پیوند با زبان و دیگری به فکر به مثابه گفتار بی‌آوا قایل است و هر دو فکر و گفتار را بی‌اشاره به جریان رشد و پروردگی آن‌ها بررسی می‌کنند، جدا می‌سازد.

با توجه به اهمیت این نتیجه‌گیری‌ها، به بیان فشرده آن‌ها، که در عین حال خطوط اساسی اختلاف نظر ویگوتسکی با پیازه را در بر دارد، می‌پردازیم. وی، در این مبحث، روندهای تکوین و رشد فکر و گفتار و پیوند زنده آن‌ها را توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که در چه نقاط حساسی نتیجه‌گیری‌های او در قطب مخالف نتیجه‌گیری‌های پیازه است.

ویگوتسکی به صراحت می‌گوید: در بررسی خود به هیچ نوع وابستگی ویژه‌ای میان ریشه‌های تکوینی فکر و گفتار بر نخوردیم و معلوم شد که رابطه درونی فکر و گفتار شرط لازم رشد تاریخی آگاهی انسان نیست بلکه مولود و حاصلان است... فکر و گفتار ریشه تکوینی واحد ندارند و به این معنی از آغاز میان آن‌ها پیوندی وجود ندارد. در جریان رشد و پروردگی تفکر و گفتار است که این پیوند پا می‌گیرد و دگرگون می‌شود و پرورش می‌یابد.

بدین سان، ویگوتسکی، در عین حال که فکر و گفتار را از لحاظ تکوینی هم‌ریشه نمی‌داند، میان دو روند رشد فکر و گفتار پیوندی زنده قایل است و در این قول چندان پیش می‌رود که معنی کلمه را ملغمه‌ای از فکر و زبان می‌داند. وی می‌نویسد: رابطه اندیشه و کلمه جریان حرکتی است پیوسته از این به آن و از آن به این. اندیشه نه تنها در کلمات بیان می‌شود بلکه در جریان رشد از طریق کلمات پرورده



می‌شود. اما هم وجه درونی و مضمونی و معنایی گفتار و هم وجه برونی و آوایی آن، هر چند متحدند، دارای قوانین حرکت خاصّ خودند. وحدت گفتار وحدتی نامتجانس است. جنبه بیرونی (آوایی) گفتار در جهتی و جنبه درونی (معنایی) گفتار در جهت مخالف-اولی از جزء به کل (از کله به جمله) و دومی از کله به جزء (از جمله به کلمه)-سیر می‌کند. اندیشه کودک، دقیقاً بدان سبب که به صورت کلی و مبهم و بی‌شکل پدیدار می‌شود، باید در قالب یک کلمه بیان گردد. اما هر قدر این اندیشه شکافته‌تر می‌شود، تمایل کودک به بیان آن در قالب کلمه‌ای واحد کاهش می‌یابد ساختار گفتار صرفاً ساختار فکر را منکس نمی‌سازد: فکر در تبدیل به گفتار معروض دگرگونی‌های فراوان است. فکر با گفتار متحقق می‌شود و شکل می‌پذیرد نه آنکه صرفاً با آن بیان شود. البته روندهای رشد معنایی و رشد آوایی، با وجود جهت‌گیری‌های مخالف و درست به علت جهت‌گیری‌های مخالف، در اساس یگانه‌اند، چون دایم در پیوند با یکدیگرند و دستگاه با لحاظ پیوند اجزا (هر چند نامتجانس) دارای وحدت است.

نتیجه بسیار مهمّ دیگری که ویگوتسکی در بررسی خود به آن می‌رسد اینکه دستور زبان مقدّم بر منطق است. با پروردن این نظر، ویگوتسکی به نتایجی می‌رسد که به راحتی یادآور آرای چومسکی درباره ساخت زبان‌وی می‌گوید: در ورای کلمات، دستور زبان مستقلّ از فکر (دقیق‌تر این بود که می‌گفت: مستقلّ از ماده فکر)، یعنی ساختار نحوی، نهفته است. بیان کلامی نمی‌تواند یکباره در شکل نهایی خود پدیدار گردد...

ویگوتسکی می‌گوید: کودک در آغاز، از جدایی معنی لفظ آگاه نیست. در ذهن کودک معنی و لفظ جدا نشدنی‌اند. تغییر نام از نظر کودک به منی تغییر خصوصیت‌های تماز دهنده است. اما با رشد کودک، خلط دو سطح معنایی و آوایی نفی می‌شود و فاصله آن دو رفته رفته فزونی می‌گیرد. هر مرحله در رشد معنی الفاظ با رابطه متقابل و زنده‌ای میان دو سطح معنایی و آوایی مقرون است و تا این روند رشد به کمال خود نرسد، الفاظ کودک، چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، از لحاظ مصداق است که با الفاظ بزرگسالان مطابقت دارد نه از جهت مفهوم.

اما درک مناسب بغرنج اندیشه و کلمه، به نظر ویگوتسکی، جز در پرتو درک ماهیت روانی گفتار درونی ۱۳ میسر نیست. گفتار درونی (گفتار برای خود)، درست به خلاف گفتار برونی (گفتار برای دیگران)، که تبدیل اندیشه به کلمات و تجسم و تعین آن است، تبدیل گفتار است به اندیشه درونی. لذا ساختار گفتار درونی غیر از ساختار گفتار برونی است.

از پاره‌ای مشاهدات، ویگوتسکی به این نتیجه رسید که گفتار خود مدار، در روند رشد کلامی، مرحله‌ای است مقدّم برگفتار درونی. وی می‌گوید: پیازه نخستین کسی است که به گفتار خود مدار کودک توجه نمود و اهمیت نظری آن را باز شناخت؛ ولی مهم‌ترین ویژگی گفتار خود مدار، تعیین پیوند تکوینی آن با گفتار درونی، را از نظر دور داشت.



خودمداری ۱۴ گرایش به آن است که به همه چیز به نسبت با خود بنگریم و حدّ و میزان توجّه ما به دیگران تنها تابع لاقه ما به خود باشد. خودمداری در روانشناسی همان خصلت فردی و غیر اجتماعی اندیشه کودک است که فدقان عینیت ترجمان آن به شمار می‌رود.

بنا به توضیحی که مترجم اندیشه و زبان افزوده است، خودمداری مرحله‌ای است از رشد شناخت که در آن، کودک قادر نیست شیء، پدیده یا رویداد را از نظرگاهی جز نظرگاه خود بنگرد و حتّی متوجّه وجود نظرگاهی جز نظرگاه خود باشد. در این حالت، هنوز میان جهان عینی و ذهنی کودک تفکیکی صورت نگرفته است.

ویگوتسکی در باین پیوند تکوین گفتار خودمدان با گفتار درونی و به تبع آن در تفسیر کارکرد و ساختار گفتار خودمدار از پیازه جدا می‌شود. اهمیت نظرگیر استنباط ویگوتسکی آن است که راه را برای بررسی به ظاهر ممتنع گفتار درونی می‌گشاید. به نظر پیازه، گفتار خودمدار کودک بیان بلا فصل خودمداری اندیشه اوست و خودمداری اندیشه نیز حالتی گذاری میان تفکر و جهت‌یابی تدریجی ن. با رشد کودک، خودگرایی ۱۵ تحلیل می‌رود و جامعه‌پذیری جان می‌گیرد، تا به جایی که خودمداری در تفکر او زوال می‌پذیرد. بدین سان، پیازه برای گفتار خودمدار نقشی در فعالیت واقع‌گرایانه کودک قایل نیست، لذا بیان خودمدار با خودمداری کودک ناپدید می‌شود و آینده‌ای برای آن نیست. اما از نظر ویگوتسکی، گفتار خودمدار پدیده‌ای است بینابینی میان فعالیت اجتماعی و فعالیت هر چه فردی‌تر کودک که به صورت گفتار درونی در می‌آید. از آنجا که جریان عمده رشد کودک با فردی شدن تدریجی او همراه است، این گرایش در کارکرد و ساختار گفتار او نیز منعکس می‌شود. بدین سان، کارکرد گفتار خودمدار همانند کارکرد گفتار درونی است و در جهت‌یابی ذهنی و ادراک آگاهانه کودک دخیل و در حلّ مشکلات او مددکار است و با تفکر کودک پیوند نزدیک و بارور دارد. در حقیقت، سیر آن، به لاف نظر پیازه، نه تنها در راه زوال نیست، بلکه در جهت کمالی است تا به صورت گفتار درونی در آید. یعنی درست همان وجوه فارق گفتار خودمدار و گفتار برونی با افزایش سنّ کودک قوّت می‌گیرند تا جایی که در نهایت این مسیر، به اوج خود می‌رسند و گفتار خودمدار به صورت گفتار درونی در می‌آید. یعنی گفتار خودمدار در جهت تبدیل به گفتار درونی رشد می‌یابد و در جریان رشد به گفتار درونی بدل می‌شود.

گفتار خودمدار، در تلقّی پیازه، فقط ظاهر گفتار اجتماعی دارد؛ اما، به نظر ویگوتسکی، این گفتار از لحاظ روانی اجتماعی است و به دیده کودک با گفتار برونی فرقی ندارد. گفتار خودمدار، چه از لحاظ ذهنی و چه از لحاظ عینی، نمایانگر گذار از گفتار برای دیگران (اجتماعی) به گفتار برای خویشتن (فردی) است: نقش گفتار درونی را دارد، لیکه در باین شبیه گفتار اجتماعی است.

نتیجه بسیار مهمّ و پرثمری که از تلقّی ویگوتسکی حاصل می‌شود اینکّه تحقیق درباره گفتار خودمدار، که چون در بیان شبیه گفتار اجتماعی به راحتی میسر است، راه برای فهم گفتار درونی هموار می‌سازد.



ویگوتسکی ویژگی گفتار درونی را ساخت نحوی ویژه آن می‌داند و می‌گوید: بنیادی‌ترین شکل نحوی گفتار درونی حذف نهاد و گروه نهادی است. زمانی که گوینده و شنونده همدل و هم اندیشه باشند، نقش گفتار به کترین حدّ می‌رسد؛ همچنانکه اگر این دو همگرا نباشند، بدفهمی روی می‌دهد (مانند داستان گفتو شنودکری که به عیادت همسایه رفت). در گفتار درونی، چون آدمی با خود سخن می‌گوید، طبعا حذف سازه‌هایی از جمله امری طبیعی است. بدین سان، در جریان تبدیل گفتار خودمدار به گفتار ردوین، رفته رفته از انسجام گفتار خودمدار کاسته می‌شود تا جایی که ساخت نحوی گزاره‌ای پیدا می‌کند، و همراه با آن، جنبه آوایی گفتار رو به زوال می‌نهد و چون به صورت گفتار درونی در آید گفتاری است توان گفت بی‌آوا.

گفتار درونی را می‌توان سطح متمایزی از تفکر کلامی شمرد. بی‌گمان، گذار از گفتار درونی به گفتار برونی روندی است پیچیده و پویا و مستلزم تغییر ساخت نحوی و صراحت بخشیدن به آن. این روند را در جریان آمادگی برای نوشتن یا گفت می‌توان مشاهده کرد. گزاره‌پردازی، که قرین گفتار درونی است، در زبان گفتاری فقط گاهگاهی دیده می‌شود و در زبان نوشتاری اصلا دیده نمی‌شود. گفتار دروین رویه دروین گفتار بیروین نیست، بلکه کارکردی جداگانه است. با اینهمه، گفتار درونی نیز گفترا است یعنی اندیشه‌ای است در پیوند با کلمات. در گفتار بیرونی، اندیشه در قالب کلمات تجسد می‌یابد؛ حال آنکه در گفتار درونی، الفاظ با پدید آوردن اندیشه می‌شوند. گفتار درونی به میزان پیشرفته‌ای تفکر با معانی محض است، پدیده‌است سیال که میان کلمه و اندیشه در نوسان است.

آنچه مسلّم است، جریان اندیشه همان جریان گفتار نیست و امن امر زمانی آشکار می‌شود که به نقل قول ویگوتسکی از داستایوسکی، اندیشه راهی به سوی کلمات نگشاید. هر اندیشه‌ای می‌تواند با عبارات گوناگون بیان شود، همچنانکه عبارتی ممکن است بیانگر اندیشه‌های متفاوت باشد. اندیشه، به خلاف گفتار، یکپارچه است. در ذهنه کلّ اندیشه یکجا پدید می‌آید. اما همین اندیشه یکپارچه در گفتار به تدریج ظاهر می‌شود و از طریق معانی و سپس از خلال کلمات راهی برای بیان خود می‌گشاید.

چنانکه پیداست، شباهت این نتیجه‌گیری ویگوتسکی به آنچه ومسکی بعدها با طرح مفهوم ژرف ساخت و باز نمودها گوناگون آن در ساخت بیان کرده است بس نظرگیر است. اما ویگوتسکی از این هم فراتر می‌رود و معتقد است که در پی هر اندیشه‌ای تمایلی عاطفی - ارادی نهفته است و درک اندیشه فارغ از شناخت انگیزه عاطفی - ارادی آن درست و تمام نیست. ویگوتسکی از این مقدمات نتیجه‌ای بس زیبا می‌گیرد:

برای فهم گفتار هر کس فهم کلمات او کافی نیست باید اندیشه او را ردیافت، فهم اندیشه او هم کافی نیست باید انگیزه او را شناخت.



مناسبت اندیشه و کلمه روندی است زنده و پویا: با کلمات است که اندیشه زاده می‌شود. کلمه تهی از اندیشه قالبی است مرده و اندیشه‌ای که به قالب کلمات در نیاید اثری است... پیوند اندیشه و کلمه در جریان رشد پدیدار و پرورده می‌شود.

کلمات نه تنها در رشد و تکامل اندیشه، بلکه در ردش تاریخی شعور نقش اساسی دارند. هر کلمه‌ای عالم صغیر شعور انسانی است.

هر چند ویگوتسکی به فطری بودن استعداد فراگیری زبان تصریح نمی‌کند، از آراء او درباره مناسبت اندیشه و زبان و از کیفیت بیان این آراء در پاره‌ای از عبارت او نزدیکی به این قول تا حدی استنباط می‌شود. با اینهمه، نعم چومسکی شاید نخستین کسی باشد که کوشیده است فطری بودن استعداد فراگیری زبان را، با حفظ مواضع علمی و با نتیجه‌گیری از روند تکوین جمله‌ها و طرح مدل ویژه دستوری، معروف به دستور گشتاری، و به ویژه از اره مفهوم جهانی‌ها 16 یعنی صور عام و مشترک در همه زبان‌ها، ثابت کند. به نظر چومسکی وجود جهانی‌ها در همه زبان‌ها خود دلیل بر آن است که آن‌ها مستقل از مواد زبانی و تجربه زبانی‌اند و تنها با مواد و تجربه زبانی به شکل خاص در هر زبان ظاهر می‌شوند. ۱۷

چومسکی موهبت استعداد زبان را موروثی می‌داند. به نظر وی، همین استعداد تعیین‌کننده خصوصیات جهانی است. در همین نقطه است که چومسکی با سنت خردگرا در فلسفه تماس پیدا می‌کند. ۱۸

به قول چومسکی، مناسبات دستوری متقیما در رو ساخت زبان نمودار نمی‌شوند، بلکه مستقل از جلوه آوایی در زیر ساخت وجود دارند. حتی ساده‌ترین جمله (جمله هسته) دارای زیرساختی است که از جهتی با صورت روساختی آن فرق دارد. مسئله نظریه فراگیری زبان به نظر چومسکی همان توضیح بسط و پرورش این عناصر مجرد و انتزاعی است. گشتار میان زیر ساخت و روساخت پیوند برقرار می‌کند و فراگیری گشتارها در فراگیری زبان دخالت تام دارد.

ملک نیل در گفتار خود به نام آفرینش زبان برای توصیف روند فراگیری زبان طرحی ارائه می‌کند و می‌گوید: فرض کنیم افزاری داشته باشیم به نام افزار فراگیری زبان، *language acquisition (lad)* که تعدادی جمله‌های درست و نادرست (مثلا جمله‌هایی که طفلی دو ساله شنیده باشد) بگیرد و بر اساس آن دستور بسازد. در داده این دستگاه مجموعه‌ای از «گفته» هاست و برون داده آن مجموعه قواعد دستوری این دستگاه دستوری به پیش‌بینی می‌توان پرداخت، یعنی در باب درستی و نادرستی جمله‌های تازه حکم کرد. همچنین این دستگاه به ما می‌گوید که از لحاظ دستوری چه جنبه‌هایی از گفته‌ها مهم و چه جنبه‌هایی بی‌اهمیت است. اگر ساختمان درونی این افزار را بشناسیم می‌توانیم پی بریم که چگونه دستور می‌سازد. این افزار باید برای به دست هر زبان طبیعی توانایی یکسانی داشته باشد یعنی باید دارای قابلیت کاربرد جهانی باشد و بتواند، صرف نظر از موارد زبانی که در آن وارد می‌شود،



مجموعه قواعد دستوری حاصل از درداده را به دست دهد، یعنی نمایش ساز و کار آن چنین باشد:

مجموعه گفته‌ها مجموعه قواد دستوری

پس یکی از راه‌های انگارپردازی این افزار همان انگاره‌پردازی ساخت عام همه زبان‌ها باید باشد.

کودک نیز مانند چنین افزاری تعداد زیادی جمله می‌شنود و بر اساس این زبان‌ها توانایی زبانی او پرورش می‌یابد. در این هردو، نوعی ساخت درونی این تعداد زیاد جمله را به دستگاهی دستوری تحویل می‌کند. از آنجا که درداده و برون داده در هر دو (فازار و کودک) یکی است، چنین برمی‌آید که هر دو باید دارای ساخت درونی یگانه‌ای باشند، یعنی ساخت درونی چنین افزاری باید با توانایی و استعداد فطری انسان در فراگیری زبان منطبق باشد.

اگر آزمایش ثابت کند که مناسبات دستوری در ذهن کودک به سرعت شکل می‌گیرد، در وجود کودک می‌بایست دستگاهی نظیر lad از پیش وجود داشته باشد. اما آزمایش این معنی را ثابت کرده است: آزمایش شونده از میان ۴۰۰ جمله (بیشتر دو و سپس سه و بندرت چهار - کلمه‌ای) فقط آرایش‌های دستوری کلمات را ادا کرده است نه آرایش‌های غیر دستوری را با اینهمه مشاهده شده است که آزمایش شونده جمله‌هایی را که بزرگسالان به کار می‌برند ولی در حوزه توانایی زبانی او نبوده ن ساخته است. ساختن این گونه جمله‌ها (اوردن آن‌ها از زیرساخت و روساخت) مستلزم به کار بستن چند گشتار بوده است و آزمایش شونده چون این گشتارها را در دست نداشته نتوانسته است جمله‌های حاصل از کار بست آن‌ها را بسازد.

نتیجه مهمی که از این آزمایش به دست می‌آید چنین است: کودکان آزمایش شونده، اهل هر زبانی باشند، در گفتار اولیه خود مناسبات انتزاعی را دخالت می‌دهند. ۱۹

چومسکی در اثر خود به نام اندیشه و زبان ۲۰ می‌نویسد: برای بیان و فهم بهره‌گیری عادی از زبان باید به سخنگو-شونده نظامی پیچیده از قوانین نسبت داده متضمن عملیات ذهنی بس انتزاعی باشد و این عملیات در مورد بازنمودهایی انجام گرفته باشد که از نشانه فیزیکی (آوا) بس دوردند. بعلاوه ملاحظه می‌شود که آشنایی با زبان بر پایه داده‌های محدود کسب می‌شود و به میزان زیاد مستقل از هوش و گونه‌های فراوان تجربه فردی است.

پس به رغم فرقهایی که در شرایط فراگیری وجود دارد، بروزات یکسان است؛ زیرا در هم آن‌ها استعداد فطری یادگیری زبان وجود دارد.



خود گشتار نیز نوعاً جهانی صوری است و در هر زبانی هست، نهایت اینه در هر زبانی گشتارهایی خاص هست. اما برای این پرسش که اطفال چگونه گشتارهای خاص هر زبانی را فرا می‌گیرند جواب قاطعی وجود ندارد.

احتمالاً مبانی عامّ دیگری نیز در سطوح واجی و واژگانی وجود دارد که به یاری آنها شناخت زبانی (شناخت مناسبات بنیادی نحوی و گشتارها) به صورت گفتار در می‌آید یا گفته‌ها فهم می‌شود. البته در این باره عجالاً معلومات چندانی در دست نیست.

این امکان وجود دارد که تعدادی از این عوامل که موجب سرعت حیرت انگیز فراگیری دستگاه بسیار پیچیده زبان مادری می‌شود، مربوط باشد به استعداد عامّ شناخت و نه فقط بالاخصّ به استعداد زبانی، به فرض صحت این معنی، نتیجه مهمّی که حاصل می‌شود امکان روشن‌سازی اساس حیات عقلانی از طریق بررسی چگونگی فراگیری زبان است. زیرا اگر توانایی زبانی حالت خاصی از استعداد کلیتر شناخت باشد لا محاله استعداد شناخت باید دارای همه خواصّ کلی استعداد زبانی باشد. بدین سان، زبانشناسی می‌تواند از این راه خدمت بزرگی به فلسفه انجام دهد.

می‌توان چنین استدلال کرد که زبان، طی دوره‌ای متممادی از تحوّل-که با افزایش گشتارهای خاصّ هر زبان، یعنی در حقیقت قواعدی که زبان‌ها را از یکدیگر متممیز می‌سازد، مقرون بوده-به حالتی درآمده که شناخت را منعکس ساخته است. چه بسا دستور زبان اولّیه، مانند دستگاه ارتباطی جانوران، فارغ از گشتار بوده و در آن مشخصّات زیرساختی جمله‌ها تقریباً همه در روساخت جایگزین بوده‌اند. طبعاً این چنین دستور زبانی با دستگاه شناختی به کار برندگان اولّیه زبان فرق بسیار می‌بایست داشته باشد. چنین دستور زبانی می‌بایست بس پیچیده باشد تا بتوند پیام‌های زیادی را بسازد؛ زیرا همه روساخت‌ها می‌بایست مستقیماً و نه از طریق زیرساخت فهم شوند. فراگیری چنین زبانی می‌بایست بس وقتگیر بوده باشد. برای صرفه‌جویی که لازمه اصل بنیادی زبان، یعنی کمترین تلاش، است گشتارهای خاصی پدید آمدند تا فراگیری دستور زبان را در سالیان کودکی آسان سازند. پی‌آمد این تحوّل همان کاهش فوق‌العده پیچیدگی زبان بدون کاهش قدرت بیانی آن بوده است.

بدین سان، زبان نیز به اندازه شناخت انتزاعی شد و فرق فاحش دستگاه شناختی و دستگاه زبانی از میان رفت. پدید آوردگان چنین تحوّل به نظر مک نیل تنها کودکان می‌توانستند باشند که تلاش داشتند زبان را ره چه زودتر فرا گیرند و در پرتو نوآوری آنان بود که زبان رفته رفته گشتاری شد. مک نیل در تأیید قول خود می‌گوید که این ابداع گشتار را در کودکان روزگار خود نیز می‌بینیم و باید فرض کرد که روند این گشتار آفرینی در کودکان دیرینه و امروزی کی است و فرق تنها در این است که اطفال امروزی اندوخته‌ای از گشتارهای ساخته و پرداخته نیز در اختیار دارند.

د حقیقت، روند تحوّل زبان همان روند فراگیری زبان بوده است. هر گشتاری ذخیره جمله‌های ادا شده را اندکی افزون ساخته که به نسل بعدی منتقل شده است. جهت تحوّل به سوی سادگی باید بوده باشد نه



به سوی پیچیدگی. زبان نخست دستگاهی به غایت پیچیده و وسیعاً فارغ از گشتارها بوده و فراگیری آن چندین سال طول می‌کشیده و به تدریج به صورت دستگاهی ساده‌تر و سرشار از انواع گشتارها درآمده که زمان لازم برای فراگیری آن‌ها را کوتاه ساخته است.

کارشناسان علم ژنتیک بر آن‌اند که توانایی زبانی از راه ارث به خوبی انتقال‌پذیر است. خصوصیات ویژه نوعی ناشی از خود روندهای تکاملی است، لذا خصوصیت زبانی در نوع انسان نباید مایه حیرت شود. در عین حال، این کارشناسان استعداد سخنگویی انسان را ناشی از افزایش هوشی و افزونی نسبی وزن مغز نمی‌دانند و بیشتر احتمال می‌دهند که این استعداد جزو استعدادهای زیستی خاص نوع انسانی باشد که هنوز ناشناخته است.

چومسکی می‌گوید، هر کس به مطالعه سرشت انسانی و استعدادهای آدمی علاقه‌مند باشد باید به نوعی و وجهی این واقعیت را در مد نظر بگیرد که فاراد انسانی بهنجار (عادی و سالم) هر زبانی را یاد می‌گیرند، و حال آنکه فراگیری ساده‌ترین مواد همین زبان مطلقاً بیرون از حد توانایی میمون روی هم رفته باهوش است... مطالعه جدی تحقیقات تازه درباره پیام‌رسانی جانوران... به سادگی و با وضوح بیشتری نشان می‌دهد که زبان انسانی تا چه حد پدیده‌ای بی‌همتا جلوه می‌کند، پدیده‌ای که در جهان جانوران شبیه و نظیر نظرگیری ندارد. اگر چنین باشد، طرح مسئله توضیح تکامل زبان انسانی از دستگاه‌های پیام‌رسانی ابتدایی‌تر، که در سطوح به مراتب نازل‌تر توانایی ذهنی ظاهر می‌شوند، نامعقول است.

سپس چومسکی به نقد نظر کارل پوپر ۲۲ می‌پردازد و می‌گوید: پوپر از این نظر دفاع می‌کند که تکامل زبان از چند مرحله عبور کرده، بالاخص از مرحله‌ای ابتدایی که در آن از اصوات برای بیان مثلاً حالتی هیجانی استفاده شده و از مرحله‌ای پیشرفته که در آن از صورت فراگویی شده (آوای انسانی) برای تعریف و استدلال انتقادی بهره‌گیری شده است. از بحث پوپر درباره مراحل تکامل زبان نوعی پیوستگی و تداوم تلقین می‌شود، لیکن وی میان مرحله اولیه و مرحله پرورده هیچ رابطه‌ای برقرار نمی‌کند و هیچ ساز و کاری پیشنهاد نمی‌نماید که با آن گذار از یک مرحله به مرحله دیگر صورت گرفته باشد. خلاصه آنکه هیچ دلیلی به دست نمی‌دهد که ثابت کند این مراحل متعلق به روند تکاملی واحدند.

چومسکی در مقاله‌ای از تورپ ۲۳ بحث روشن‌تری درباره مناسبت زبان انسانی با دستگاه‌های پیام‌رسانی جانوران سراغ می‌گیرد. تورپ تأکید می‌کند که پستانداران، ظاهراً توانایی انسان را در تقلید اصوات ندارند، لذا می‌تون پرنده‌گان را پدید آورندگان زبان به معنای حقیقی آن پنداشت. و یاز این نظر دفاع نمی‌کند که زبان انسانی از دستگاه‌های ساده‌تر نشأت گرفته باشد، ولی بر آن است که خواص ویژه زبان انسانی را می‌توان در دستگاه‌های پیام‌رسانی پرنده‌گان باز یافت، هر چند عجالتاً نتوان گفت که این خواص ویژه را در پرنده خاصی باز توان یافت.

وی سه خاصیت مشترک میان زبانهای انسانی و حیوانی قایل است: قصد مندانه بودن، نحوی بودن، گزاره‌ای (قضیه‌ای) بودن. چومسکی بر آن است که همه این نظرها، اگر هم درست باشند، چیز زیادی را



ثابت نمی‌کنند. زیرا هنگامی که در آن سطح انتزاعی قرار گیریم که زبان انسانی و پیام‌رسانی جانوران را به یکدیگر پیوند دهیم، تقریباً درباره همه رفتارهای دیگر انسانی و جانوری نیز این کار میسر است. مثال آهنگ راه رفتن هم قدصمندان است هم نحوی (دارای ساخت درونی و انسجام) و هم پیام‌رسان (مثلاً با تند راه رفتن می‌توان قصد رسیدن سریع به مقصد را نشان داد). لذا، این وجوه مشترک کلی اختصاصی به زبان ندارد و همه رفتارها را شامل است.

چومسکی می‌گوید: هر دستگاه شناخته شده پیام‌رسانی در جانوران (سواى افسانه علمی مربوط به دلفین) از یکی از دواصل بنیادی زیر استفاده می‌شود که هر یک از آنها با یک بعد غیر زبانی خاص تشکیل زوج می‌دهد، به گونه‌ای که انتخاب نقطه‌ای در طول یکی خود به خود دلالت دارد بر نقطه خاصی که زوج نقطه اول شمرده می‌شود، در طول دیگری؛ مثلاً میزان تناوب زیر بمی بعدی است زبانی که با بعد غیر زبانی میزان آمادگی برای دفاع از حریم تشکیل زوج می‌دهد. آن دستگاه پیام‌رسانی که اصل بنیادی اخیراً به کار می‌برد شامل طیفی وسیع از بی‌نهایت علایم بالقوه است و از این حیث با زبان انسانی مشابهت دارد. لیکن اصول و ساز و کار آن مطلقاً غیر از اصول و ساز و کار است که در زبان انسانی برای بیان اندیشه‌های نو، مقاصد، عواطف و جز آن از آنها بهره‌گیری می‌شود. فرق در ناقص یا تمام بودن طیف علایم بالقوه نیست؛ زیرا زبان انسانی ناپیوسته است و پیوستگی و اصل تنوع پیوسته در دستگاه پیام‌رسانی جانوران است که مشاهده می‌شود. پس فرق در ماهیت اصل سازمانی است. چومسکی با ایراد مثالی نظر خود را بیان می‌کند و می‌نویسد: وقتی مثلاً می‌گویم «افزونی سازمانهای ابر ملی برای آزادی انسانی خطری تازه است» در طول بعدی زبانی نقطه‌ای را که مطابق باشد با نقطه‌ای در بعد غیر زبانی زوج آن بر نمی‌گزینیم، همچنانکه نشانه‌ای در مجموعه محدود رفتارها را، این مجموعه خواه فطری باشد خواه مکتسب، انتخاب نمی‌کنم.

وی نتیجه می‌گیرد که اگر بخواهیم زبانی انسانی را فهم کنیم و بدانیم بر پایه کدام توانایی‌های روانی قرار دارد، باید پیش از هر چیز این پرسش را پیش کشیم که زبان انسانی چیست نه اینکه گونه و به چه قصدی به کار می‌رود؛ و چون این سؤال را طرح کنیم برای زبن انسانی نظایر نظری در دستگاه‌های پیام‌رسانی جانوران نمی‌یابیم. سرانجام، چومسکی اعلام می‌دارد: تا آنجا که ما می‌دانیم، دارا بودن زبان انسانی همراه است با سنخ خاصی از سازمان بنی مغزی و نه تنها با درجه بالایی از هوش. زبان هر بار که فرا گرفته می‌شود از نو آفریده می‌شود و مسئله تجربی که نظریه فراگیری باید با آن روبرو شود این است که این آفرینش چگونه صورت می‌گیرد. به عقیده چومسکی، توسل به باز نمود فطری دستور زبان جهانی، اگر آنچنانکه محتمل است پایه اکتساب زبانی همین باشد، مسئله چگونگی فراگیری زبان را حل می‌کند. ۲۴

برخورد و بهتر بگویم تبادل آراء در مبحث «زبان و فکر» به وجهی نظری در اجتماع دیر روایومون ۲۵، نزدیک شهر پاریس که در اکتبر ۱۹۵۷ بر پا شده بود، صورت گرفت. در این اجتماع، مناظره میان ژان پیازه و نعام چومسکی بنیانگذاران معرفت‌شناسی تکوین ۲۶ و زبان‌شناسی زایا ۲۷، یعنی دو استنباط



علمی که هم از آغاز الهامبخش کارهای علمی بیشمار در سراسر جهان گردیده، محور مذاکرات بوده است. این دو استنباط علمی که هنوز در جریان پروردگی است، با دو انقلاب علمی عمده روزگار ما، یکی نظریه تکوین ساختاری 28 پیازه و دیگری نظریه فطریّت 29، چومسکی، پیوند دارد. این واقعه پر اهمیت در جهان دانش و اندیشه از حدّ مناره فراتر رفته برای جمع بیسابقه میان دو رأی چشم‌انداز نوی گشود.

مسئله‌ای که در این دیدار طرح شد مناسبات میان فطری و مکتسب و میان ساتهای زیستی و شناختی بود. در این مفاوضه، مراجع علمی معتبر جهانی در رشته‌های گوناگون شرکت فعال داشتند و مجموعه‌ای را که از سخنرانی‌ها و گفت‌ووشنوده‌های آنان با عنوان زبان و فراگیری 30 فراهم آمده است روانشناسان و زبان‌شناسان اروپایی کتاب سال خوانده‌اند.

اجتماع روایومون به دلایل متعدّد اهمّیت تاریخی دارد: پیازه و چومسکی فراتر از حوزه‌های علمی خاصّ خود دارای شهرت جهانی‌اند. آنان آراء خود را در مجمعی عرضه کردند که برندگان چایزه نوبل در زیست‌شناسی، چهره‌های برجسته در ریاضیّات و فلیفه و بلند پایه‌ترین دانشوران رفتارگرای جهان امروز را فراهم آورده بود. مستمعان با نظر انتقادی آراء این دو تلقّی نمودند و در بحث بجدّ شرکت و بندرت اظهار نظر قطعی کردند.

پیاژه در گفتار خود هم تجربه‌گرایی را نقد کرد و هم فطریّت را. بیانات او را می‌توان چنین خلاصه کرد:

پنجاه سال تجربه به ما آموخته است که شناخت (علم) صرفاً از ضبط مشاهدات فارغ از فعالیت تکوینی شناسنده (عالم) حاصل نمی‌شود. هیچ ساختار شناختی فطری و مادرزادی نیز در آدمی وجود ندارد. آنچه موروثی است کارکرد هوش است و هوش از راه‌سازمان دادن به ادراکات است که ساختارهای شناختی می‌آفریند. لذا معرفت‌شناسی منطبق بر داده‌های روانشناسی تکوینی نه تجربه‌گر است نه قایل به انگاره‌های فطری. پس مسئله اصلی این است که بدانیم عملیاتی که منجر به تکوین ساختارهای شناختی می‌شوند چگونه و چرا جریان می‌یابند و مآلاً از لحاظ منطقی قهری و ضروری می‌گردند. با اینهمه نقد تجربه‌گرایی به معنای نفی نقش تجربه نیست. اما هیچ شناختی هم صرفاً مبتنی بر ادراکات نیست. شناخت از فعل ناشی می‌شود و هر فعلی که تکرار شود یا از راه تطبیق بر اشیای تازه تعمیم داده شود، به صرف همین عمل انگاره می‌آفریند که خود نوعی مفهوم علمی است. لذا رابطه بنیادی که هر شناختی عبارت از همان است، تداعی محض نیست - زیرا در این صورت، نقش فعال شناسنده (عالم) ندیده گرفته شده است - بلکه هضم یا «همگون سازی» اشیاست در انگاره‌های شناسنده (عالم). به عکس، وقتی اشیا در انگاره‌ها «هضم» یا همگون ساخته شدند، به ضرورت عمل تطبیق با خواصّ آن‌ها صورت می‌گیرد و این عمل از داده برونی، یعنی از تجربه، حاصل می‌گردد. ولی به هر حال آنچه تطبیق می‌شود انگاره‌ای است همگون ساز؛ لذا همگون سازی همچنان سوق دهنده عمل شناخت است. روندهای فراگیری که رفتارگرایان از آن‌ها یاد می‌کنند بیانگر رشد شناخت نیستند بلکه تابع قوانین شناخت‌اند؛



زیرا انگیزه به ما هو تنها در سطح معینی از توانایی عمل می‌کند و عمل آن موقوف است بر وجود انگاره‌ای پیشین؛ و همین انگاره است که منشأ واقعی پاسخ است.

پیاژه در نقد فطریّت یا به اصطلاح خود او شکل بندی پیشین ۳۱ می‌گوید: در واقعیات مربوط به روانشناسی تکوینی پیش از هر چیز مراحل دیده می‌شود که گواه بر تکوین مستمرّند و این تکوین متمرّتا دوازده سالگی ادامه دارد. این تکوین‌های پیاپی را که هر یک از آنها برای تکوین بعدی خود ضرور است، می‌توان فعلیّت یافتن تدریجی و پیش رونده مجموعه‌ای از شکل بندی‌های پیشین شمرد، شبیه آنچه برنامه‌ریزی ژنتیکی تکوین نطفه از طریق آن انجام می‌گیرد. پس مسئله این است که از میان دو فرض یکی را برگزینیم: تکوین‌های پیاپی با ظهور گام به گام را؛ با فعلیّت یافتن پیاپی مجموعه‌ای از امکانات فطری را. اما مجموعه همه امکانات مفهومی است متناقض زبرا مجموعه خود یکی از امکانات است. اگر ریاضیّات که طفل طی چند سال مفاهیم بنیادی آن را فرا می‌گیرد، از پیش شکل‌بندی شده بود، مجموعه همه امکانات آن می‌بایست بالقوه در ذهن او موجود می‌بوده باشد.

منشأ ساختهای منطقی-ریاضی، با همه پیکرانی آنها، نه در معلوم می‌تواند باشد و نه در عالم. لذا، نظریّه تکوینی پذیرفتنی است و وظیفه سنگین این نظریّه آن است که هم ساز و کار تکوین مفاهیم تازه را بیان کند و هم ویژگی‌هایی را که این مفاهیم در جریان وجوب منطقی کسب می‌کنند.

چومسکی در پاسخ می‌گوید: پیاژه دو دلیل اساسی به مخالفت با استنباط او ارائه می‌کند:

- (۱) جهش‌هایی خاص نوع انسانی که بر اثر آنها ساختهای فطری مفروض چومسکی پدید آمده باشد از نظر زیستی توضیح ناپذیر است.
- (۲) (آنچه) با فرض ساختهای فطری بتوان توضیح داد با نتیجه ضروری تکوین ساختهای شناختی بر پایه ادراک و عمل نیز بیان شدنی است و لذا نیازی به فرض ساختهای فطری نیست.

به نظر چومسکی، هیچیک از این دو دلیل قانع‌کننده نیست. بی‌گمان رشد تکامل هوش از نظر زیستی بیان نشده است؛ اما رشد تکاملی اعضای بدن نیز از نظر زیستی روشن نیست. ما پس از آنکه رشد تکاملی صورت گرفت می‌توانیم توضیح دهیم که این تکامل چگونه ممکن است رخ داده باشد؛ ولی نمی‌توانیم نظریّه‌ای بیاوریم که راستای رشد فعلیّت یافته را بپذیرد و دیگر راستاهای رشد را که با مبادی مربوط به تکامل اندامواره سازگاری کمتری هم ندارند، رد کند. البته علم متقابل اندامواره و محیط برای به جریان انداختن فرایندهایی که توارث تعیین کننده آنهاست لازم است و این عمل متقابل در خصلت اندام‌های پرورده تأثیر دارد؛ ولی این معنی دلیل آن نمی‌شود که عمل متقابل تعیین کننده سرشت بنیادی این ساختها باشد. درباره رشد تکاملی چندان معلوماتی در دست نیست، ولی هر گونه نتیجه‌گیری از جهل نیز عبث است.

چومسکی دلیل دوم پیاژه را مهم‌تر می‌داند؛ ولی برای نتیجه‌ای که پیاژه از آن می‌گیرد اساسی نمی‌بیند



و متقد است که هیچ پیشنهاد مهمی درباره ساختهای شناختی بر پایه ادراک و عمل وجود ندارد که ما را به توضیح پدیده‌های زبانی امیدوار سازد. طرفه اینکه ساختهای شناختی عقلانی پرورده به گونه‌ای بررسی می‌شوند و ساختهای جسمانی به گونه‌ای دیگر. دانشمند بیطرف باید در مطالعه ساختهای شناختی، از جمله زبان انسانی، کمابیش همان برخوردی را داشته باشد که در بررسی اندام‌های ماند چشم و قلب دارد؛ یعنی باید در پی تعیین ویژگی ساخت شناخت عقلانی در فرد، خواص کلی آن در همه افراد سالم نوع، جایگاه آن در دستگاه و نظام مربوط، جریان رشد آن در فرد، اساس و پایه این رشد که از نظر ژنتیکی تعیین شده و سرانجام، عوامل رشد باشد. انتظار اینکه ساختهای شناختی بر پایه ادراک و عمل تعیین کننده خصلت یکی از اندام‌های عقلانی چون زبان باشد به نظر چوسکی در حکم آن است که قایل شویم خواص بنیادی چشم با قشر بصری مغز یا قلب بر اساس ادراک و عمل بسط و پرورش می‌یابند.

چومسکی می‌گوید: اگر بخواهیم رشد شناختی فردی را در محیطی طبیعی مطالعه کنیم، طبعاً موجه خواهد بود که زبان را یکی از حوزه‌های شناختی بدانیم، هر چند مرزهای واقعی و دقیق و مناسبات آن با دیگر حوزه‌های شناختی باید تعیین گردد. در این مطالعه مشاهده خواهیم کرد که شخص از حالت آغازی که به توارث تعیین شده است، و ما آن را می‌نامیم آغاز می‌کند و از حالات پیاپی، ... می‌گذرد تا به حالت ماندگار *steady state* برسد. از آن پس تغییر او حاشیه‌ای است - مثلاً با افزایش مواد قاموسی (واژگانی) تازه. نیل به این حالت ماندگار در سن نسبتاً ثابتی دست می‌دهد. با تعمق در این حالت ماندگاری توان فرضیه‌ای ساخت و قایل شد که دستور زبان از درون در این حالت باز نمود یافته است. همین کار را در مورد حالات بینابینی می‌توان انجام داد و از این راه چگونگی جریان رشد زبان را روشن‌تر ساخت. اگر مجموعه تجربه‌ای را که شخص در نیل به حالت ماندگار از سر گذرانده *e* بنامیم، فرضیه ما باید با توجه به کارکردی ساخته شود که تصویر *e* را روی به دست دهد. این کارکرد را می‌توانیم نظریه فراگیری افراد انسانی در حوزه زبان بخوانیم و به زبان ریاضی آن را با رمز (h, l) (نظریه) *t-theory*، زبان *l-language*، انسانی *h-human* نشان دهیم.

آنگاه چومسکی، با شاهد آوردن موارد کاربرد قواعد پیچیده دستوری مقید به بافت، نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان تصور کرد که اصل دستور زبان از ساختی حسی-حرکتی (22 مبتنی بر ادراک و عمل)، آنچنانکه پیاژه قایل است، یا چیزی شبیه آن فرا گرفته یا مشتق شده باشد. به خلاف، چنین می‌نماید که در همه حالات رشد زبانی با شناختی سر و کار داریم که از دست اول طبیعت، (تعبیر هیوم)، یعنی از شناخت فطری مشتق شده است.

چومسکی می‌گوید: ما چون کارکرد افراد را در محیط اجتماعی می‌بینیم، بیشتر بدان گرایش داریم که فرقه‌های فرد و فرهنگ‌ها را ببینیم و همسانی‌ها را ندیده بگیریم یا از آن‌ها غافل بمانیم همسانی‌ها طبیعی یا ضروری تلقی می‌گردند یا مسلم فرض می‌شوند، همچنانکه خصوصیات هویدای طبیعی را مسلم می‌گیریم لیکن دانشمندی که در صدد است سرشت و منشأ استعدادها و شناختی انسان را

دریابد، به خلاف، باید درست به همان خواصّ ثابتی ذی‌علاقه باشد که چه بسا در عمل متقابل با دیگران به راحتی از آن‌ها غفلت کند.

اشاره چومسکی به همان مبادی عامّ است که به نظر وی خصوصیات مشترک عام همه زبانهاست و ما پیش‌تر از آن‌ها گفتگو کردیم. به نظر چومسکی، برای فراگیری هر زبانی یک شرط قبلی ضرورت دارد و آن دارا بودن وضع یعنی استعداد فراگیری زبان انسانی به طور کلی و صرف نظر از هر زبانی است؛ و ماهیت این شرط قبلی از مطالعه همسانی‌های عامّ زبان‌ها، یعنی مطالعه مبادی عامّ، روشن می‌شود.

ساختی که به استعداد فطری زبان نسبت می‌دهیم باید دو شرط تجربی را جوابگو باشد: چندان مایه‌دار و خاصّ باشد که بتواند حصول توانایی زبانی در زبان‌ها خاصّ را توضیح دهد؛ آن اندازه مایه‌دار و خاصّ نباشد که حالات مسلم را طرد کند. نظریه دستور زبان جهانی باید در میان این مرزهای تجربی قرار گیرد.

اگر بخواهیم اختلاف نظر بنیادی پیازه و چومسکی را با تعبیراتی کلیتر بیان کنیم باید بگوییم که پیازه بر فنوتیپ ۳۳ و چومسکی بر ژنوتیپ ۳۴ تکیه دارد. پیازه به مجموع خصلت‌های فردی برای تحقق ژنوتیپ، یعنی به خصلت‌هایی که موعقیتهای خاصّ و محیط تعیین کننده آن‌هاست توجه می‌نماید؛ و چومسکی به میراث فرد که به ژن ۳۵‌های ارث برده از والدین باز بسته است. پیازه و چومسکی هر دو به وجود ریشه‌های ضرورت منطقی یا عملی، یعنی هسته‌ای ثابت، قایل‌اند و فقط بر سر ارزیابی این ریشه‌ها از یکدیگر فاصله می‌گیرند. بدین سان، پیازه و چومسکی، متّفقا در مقابل تجربه‌گرایان قرار می‌گیرند که وجود هسته ثابت را، ماهیت آن هر چه باشد، نفی می‌کنند و برای توضیح شناخت به فرض وجود هسته ثابت نیازی نمی‌بینند.

به نظر چومسکی سامتهای فطری خاصّ نوع انسانی، که از طریق جهانی‌های صوری ۳۶، زبان توضیح دادنی است، خصلت دیمی و یکنواخت و پیچیده قواعد تولید جمله‌ها و فهم جمله‌ها را روشن می‌سازد.

نظر پیازه را به دشواری می‌توان با تحدیدهای سخت زیست‌شناسی معاصر وفق داد. آشتی میان دو قول (نظر پیازه و نظر چومسکی) که ژان پی‌یر شانزو ۳۷، استاد کرسی ارتباطات سلولی در کولژ دو فرانس و مدیر آزمایشگاه نوروبیولوژی، انستیتو پاستور پاریس، پیشنهاد کرده و پیازه آن را به گرمی پذیرا شده به موضع یکسره جداگانه‌ای مربوط می‌شود که ارزش یادآوری دارد. در حقیقت، استنباط شانزو از لفاف تکوینی با مفهوم تکوین تدریجی ۳۸ پیازه به خوبی برابری می‌کند. بر حسب نظریه تکوین تدریجی، به خلاف فرضیه شکل‌بندی پیشین ۳۹ در دوران جنینی موجودی کامل از پیش وجود ندارد و اندام‌های نوبر اثر پدید آمدن فرقه‌های پیاپی پدید می‌آید. لیکه خود لفاف تکوینی در چارچوب توارث جای می‌گیرد و با متابعت تمام از قوانین نظریه نوداروینی ۴۰ جهش و انتخاب تطوّر می‌یابد. سخن از سازش میان انگاره‌پذیری رو به رشد شبکه‌های نوروزی که بالفاف توارثی خاصّ هر نوع محدود می‌شود، از یک سو، و ویژگی مرحله‌نهایی، از سوی دیگر، است. اگر تفسیر مفهوم فنوتیپ، آنچنانکه پیازه پیشنهاد می‌کند،





متضمن نوعی باز خوراند IP4 باشد، هر قدر هم که ساز و کار این باز خوراند ظریف باشد و هر چند به منزله واسط میان فنوتیپ (تحقق برونی و آشکار) و ژنوتیپ (نطفه پنهانی) عمل کند، هیچ نوع سازشی بین آراء پیاژه و چومسکی تصوّرپذیر نیست. آنه پیاژه و چومسکی بر سر آن همداستان بوده‌اند همان نفی نظریه‌های تجربه‌گرا در شناخت و نفی رفتار گرای است.

نکته بسیار مهم اینکه در اجتماع روآیومون، نمایندگان رشته‌های مختلف علمی در دو اصل توافق داشتند: (۱) هیچ چیز شناختنی نیست مگر آنکه از پیش نوعی سازمان‌بندی شناختی در شناسنده وجود داشته باشد. (۲) هیچ چیز شناختنی نیست مگر آنکه شناسنده از این یا آن راه در جهان پیرامون خود عمل و تأثیر کند.

اما در مورد وجوه، مبادی، درجات جهانشمولی، خصوصیات تشکّل بخش و خواصّ توصیف‌پذیر این سازمان‌بندی شناختی آراء گوناگون بیان شد و مناظره بر همین مدار دور می‌زد.

چومسکی آراء خود درباره فطری بودن استعداد فراگیری زبان و مناسبت فکر و زبان را طی سه سخنرانی که در ماه ژانویه ۱۹۶۷ در دانشگاه کلیفرنیا و در بارکلی ایراد کرد بیان داشت. این سخنرانی‌ها در کتابی به نام زبان و فکر فراهم آمده و فصل‌های سه گانه آن را با عناوین گذشته، حال، آینده تشکیل داده است.

مقصود از این سخنرانی‌ها، آنچنانکه خود چومسکی اظهار داشته، جلب توجه به این مسئله است که مطالعه زبان به فهم سرشت و گوهر انسانی چه خدمتی می‌توند بکند. آیا زبان فرایندهای فکری انسان را منعکس می‌سازد یا با این فرایند و با خصلت فکر یکی است، بدین سان، ملاحظه می‌شود که چشم‌اندازهای چومسکی و ویگوتسکی به یکدیگر بسیار نزدیک‌اند و هر دو می‌گوشند به یک مسئله پاسخ گویند، نهایت اینکه ویگوتسکی برای به دست دادن پاسخی علمی از مطالعات روانشناسی یاری می‌گیرد و چومسکی از مطالعات زبانی.

چومسکی، در سخنرانی‌های مذکور، تاریخ جریان‌های مسلط فکری در زمینه نظریه‌های زبانی از قرن هفدهم به بعد را مرور می‌کند و می‌گوید:

در دهه‌های اخیر به روانشناسی شناخت و به زبانشناسی به منزله شاخه‌ای از آن توجه فراوانی شده است. در زمان ایراد سخنرانی‌های اسکینر ۴۲، که سپس در رفتار کلامی او انتشار یافت، چنین پنداشته می‌شد که سراسر حوزه کاربرد زبان را می‌توان در چارچوب رفتارگرایی جای داد. در آن زمان، دلایل چندانی در دست نبود که شک و تردید در آراء بلومفیلد ۴۳، راسل و زبانشناسان و روانشناسان تحصّلی را اجازه دهد. آوای مخالفتها نیز شنیده نشد. از جمله، نقد درخشان کارل لشلی ۴۴ مسکوت ماند. وی می‌گفت که در پس استفاده از زبانو هر رفتار سازمان یافته‌ای سنخی از ساز و کارها انتزاعی وجود دارد که برحسب تداعی معانی تحلیل‌پذیر نیست. نقد او حتّی در دانشگاه خود او، هاروارد، که در آن موقع



مرکز تحقیقات روانشناسی-زبانشناسی بود، پژوهشی نیافت. چنین پنداشته می‌شد که با فنون و راه و روش‌های رایانه‌ای بتوان سرچشمه‌های فکر انسانی را شناخت. نظریه ریاضی ارتباط ۴۵ نوید می‌داد که رفتار انسانی را بتوان بر پایه حساب احتمالات در چارچوب ریاضی گنجانده. امروز از آن رؤیاهای باطل چندان نشانی بر جای نمانده است. معلوم شده است که در حوزه‌های اساسی و مهم، برخورد رفتارگرایانه نه تنها بی‌کفایت بلکه فریبکار است و توانایی زبانی از نظر کیفی با هر آنچه برحسب روش، طبقه‌بندی ساختاری و مفاهیم روانی انگیزه-پاسخ یا مفاهیم پروده شده در نظریه ریاضی ارتباط یا نظریه‌های رایانه‌ای توصیف می‌شود فرق دارد. در اینجا مسئله کیفیت پیچیدگی در میان است نه میزان و اندازه آن.

آنگاه چومسکی، با یادآوری پیشرفت‌هایی که در زمینه دریافت و فهم توانایی زبانی حاصل شده است، اذعان می‌کند که از فرضیات و تلقی‌ات خلاق آشکارا رایحه سنتی شنیده می‌شود، سنتی که تجربه‌گرایان آن را نادیده گرفته و خوار شمرده بودند و به سهم خدمت آن توجه شایسته‌ای نداشتند. وی می‌گوید: وقتی به تاریخ غور و مطالعه در ماهیت فکر و بالأخص در ماهیت زبان انسانی رو می‌کنیم، قرن هفدهم-قرن نوزدهم، قرن‌های علم جدید به استواری برقرار شد و مسائلی که امرز هم درباره آن‌ها دچار ابهام و آشفتگی اندیشی هستیم بروشنی تمام فرمول‌بندی گردید-طبعا جلب توجه می‌کند. دکارت، هم از آغاز تأملات خود، به این نتیجه رسید که در مطالعه فکر نه تنها با میزان و اندازه پیچیدگی بلکه با نوعی تازه از پیچیدگی درگیریم. فکر و اراده، دو خاصیت بنیادی روح انسانی، متضمن استعدادها و در برگیرنده مبادی و اصولی هستند که حتی پیچیده‌ترین دستگاه‌های خودکار نیز نمی‌توانند آن‌ها را تحقق بخشند. حاصل آراء فیلسوفان دکارتی، که ملاحظات دکارت را درباره زبان بسط و پرورش دادند، این است که نظریه اجسام، هر چه هم پرورده شود، نمی‌تواند کاربرد عادی انسانی و خواص بنیادی فکر را بیان کند. از این رو، باید جوهری غیر از جسم را مفروض گرفت که خاصیت آن فکر باشد و این جوهر با جسم، که خواص بنیادی آن بعد و حرکت است، فراهم و دست در گردن باشند.

جاذبه در نظریه نیوتن کمتر از فکر در نظریه دکارت اسرارآمیز نیست، و اگر جاذبه به خاطر گره‌گشایی‌های آن پذیرفته شده است، چرا فکر به مثابه اصل و مبدئی روشن‌تر پذیرفته نشود. ۴۶

این اصل نو را می‌توانیم همان جنبه خلاق کاربرد زبان، بدانیم، یعنی استعداد ویژه آدمی برای باین اندیشه‌های تازه در چارچوب یک زبان نهادی که محصولی است فرهنگی تابع قوانین و اصولی بعضا خاص همان زبان و بعضا بازتاب خواص کلی فکر.

چومسکی از خوان هوآرته ۴۷، پزشک اسپانیایی در پایان قرن شانزدهم، یاد می‌کند که تحقیقی درباره ماهیت فکر انسانی منتشر ساخت و در آن بیان کرد که در انسان دو قدرت زاینده می‌توان تمیز داد: در یکی با جانوران و گیاهان اشتراک دارد؛ و دیگری دارای جوهری روحانی است. وی برای هوش درجات سه‌گانه قایل شد: (۱) هوش فرمانبردار که تنها از حواس مایه می‌گیرد و در سایر جانوران نیز هست. (۲) هوش عادی انسانی که می‌تواند مبانی و اصولی بسازد که بر پایه‌هایی مستقل از داده‌های تجربی پرورده



شده‌اند و آدمی می‌تواند شناخت خود را بر پایه آن‌ها قرار دهد. این هوش قارد است اندیشه‌های تازه پدید آورد و راه‌های تازه‌ای برای بیان آن‌ها بیابد، راه‌هایی که از هر آموزش و کارآموزی و تجربه‌ای فراتر روند. (۳) هوشی که از آن، بی‌مشق و تمرین، سخنان حیرت‌انگیزی زاده می‌شود که هیچگاه نه شنیده شده است نه نوشته و نه حیت اندیشیده؛ و این همان خلاقیت واقعی است که به قول او متضمن و مستلزم آمیزه‌ای از جنون است. با ظهور رمانتیسم، به این سنخ هوش توجه شد، ولی نظریه عقل‌گرا که بر حسب آن‌ها هوش انسانی است که آزاد و خلاق است، متروک نماند و نقش مهمی در روانشناسی و حتی فلسفه اجتماعی ظهور رمانتیسم ایفا کرد.

به قول خوان هوآرته، آنکه تنها هوش فرمانبردار دارد در حکم خصی و نابارور است. با این هوش، آموزش محال است؛ زیرا مبانی و اصولی که رشد شناخت را میسر سازد وجود ندارد. زبان خاصیتی است ویژه انسان. میمون در حل مشکلات و هر گونه رفتار تطبیقی چه بسا از حد ابلهان و کند مغزان فراتر رود، ولی از فراگیری زبان عاجز است. جمله‌هایی از زبان مادری که عاجلا و بی‌هیچ احساس دشواری و غرابتی آن‌ها را می‌فهمین تنها با ارقام نجومی شمارش‌پذیر است. تعداد الگوهایی که در کاربرد عادی زبان از آن‌ها استفاده می‌شود از تعداد ثانیه‌های عمر ما بیشتر است. به همین معنی است که کاربرد زبان مقرون به نوآوری است. رفتارها و واکنش‌های متمایز جانوران در برابر انگیزه‌های بی‌شمار و با درجات گوناگون نیز بی‌نهایت است و لذا همواره تازگی دارد. لیکن استفاده عادی انسان از زبان نه تنها نوآورانه و با گستره‌ای بالقوه بیکران است؛ بلکه، علاوه بر آن، از هر گونه هدایت با انگیزه‌های گوناگون، خواه درونی خواه بیرونی، فارغ و از این رو پیش‌بینی نشدنی است. زبان در پرتو همین خاصیت است که می‌تواند ابزار فکر و وسیله بیان مقاصد فردی باشد و هر فرد سالم و عادی انسانی این توانایی استفاده از زبان را دارد.

اما آن خاصیتی از زبان که زنده و خلاق است همان انسجام و کفایت و کارآمدی آن است در برابر موقعیتهای گوناگون و با توجه به همین خاصیت است که می‌توان میان کاربرد سالم و عادی زبان و پریشانگوییهای دیوانگان یا برون داده‌های رایانه‌ای نامیزان فرق نهاد.

چومسکی می‌گوید: شرافتمندانه یابد اذعان کرد که ما امروز از فهم آنچه آدمی را توانا می‌سازد تا مبتکرانه و فارغ از هدایت انگیزه و همچنین از روی کفایت و انسجام سخن بگویم به همان اندازه که دکارت دور بود دوریم. وی عقیده دارد که علوم تجربی راه پژوهش در این مسائل را به ما نشان نمی‌دهند و باید از راهی دیگر به آن‌ها پرداخت. فلسفه معاصر خواست از راه دیگری به آن بپردازد، ولی ناکام ماند.

فلسفه زبان در قرن هفدهم با فرایندهای تکاملی دیگری در آمیخت و به نخستین نظرگاه کلی ساخت زبانی منجر شد که دستور زبان فلسفی نام گرفت. در مباحث جدید زبانی، این دستور زبان یا مسخ و یا فراموش شده است. مثلاً بلومفیلد و بسیاری دیگر دستور زبان فلسفی را دستور زبان تجویزی و مبتنی بر سرمشق لاتینی توصیف می‌کنند که توجهی به آواهای زبان ندارد و زبان گفتار را از زبان نوشتار خلط



کرده است. چومسکی معتقد است که برای ارزیابی درست آنچه با دستور زبان فلسفی فعلیت یافته باید این ابرهای اتهامات باطل و افسانه‌ای را به کنار راند. چگونه می‌توان تهمت الگوبرداری از لاتینی را بر دستور زبان فلسفی نهاد، در حالی که آثار اصیلی چون دسترو زبان و منطق پور روآیال ۴۸ در این زمینه خود جزئی از جنبشی هستند که برای نشان دادن زبان فرانسه به جای زبان لاتینی پدید آمده بود. آنان که دستور زبان فلسفی را ساختند و پرداختند از مصالح زبانی در دسترس خود بهره گرفتند و برخی از مطالب این دستور زبان، که به دقت هر چه بیشتر، متجاوز از یک قرن، مدار بحث بود، حتی نظیری در زبان لاتینی ندارد.

در مسئله تدوین دستور زبان تعقلی، یعنی دستور زبانی که به توصیف بس نکرده به توضیح عقلانی پدیده‌های زبانی بپردازد، طی صد و پنجاه سال اختلاف بوده است. چون هدف این توضیح عقلانی شناخته نشد، تهمت تجویزی بودن بر دستور زبان فلسفی نهادند. در دستور زبان فلسفی، مسئله اصلی توضیح کاربردهای زبانی بود بر پایه فرضیاتی مربوط به سرشت زبان و سرشت فکر انسانی. علاقه‌مندان به دستور زبان فلسفی فقط در حدی در بند انباشتن داده‌ها بودند که بتوان آن‌ها را دلیل روند عمیق‌تر و کلیتر گرفت. لذا در این مقام، تقابل توصیف و توضیح در میان است نه تقابل توصیف و تجویز. روش علمی به داده‌ها نه به خاطر خود آن‌ها بلکه به منزله گواهی بر مبانی و اصولی پنهانی سازمانی ژرف‌تر علاقه دارد. چومسکی از مهجور ماندن دستور زبان پور روآیال اظهار تأسف می‌کند و می‌گوید مطالب اندکی که از آن به گوش رسیده به غایت شوق‌انگیز و روشن‌گر است.

دستور زبان پور روآیال، هر چند ظاهراً نخستین دستور زبانی است که در تحلیل و تجزیه پیگیرانه بر رو ساخت تکیه دارد، بیکفایتی از تحلیل را می‌پذیرد. برحسب این دستور، رو ساخت جز با آوا، یعنی جنبه جسمانی زبان، مطابقت ندارد. لیکن وقتی نشانه با رو ساخت مخابره شد، تحلیل ذهنی آن در آنچه می‌توان ژرف ساخت با عملیاتی ذهنی-گشتارها-با رو ساخت پیوند دارد. با نتایجی منطقی که از گنظریه پور روآیال را پی می‌گیریم به آن‌ها می‌رسیم، دستور زبان را باید دستگاهی از قواعد شمرد که ژرف ساخت‌ها و رو ساخت‌ها و مناسبات گشتاری (قواعد باز نمود ژرف ساخت در رو ساخت) را مشخص می‌سازد. به تعبیر ویلهلم فن هومبولت ۴۹، متکلم از بی‌نهایت وسیله استفاده محدود می‌کند. لذا، دستور زبان او باید حاوی دستگاه محدودی از قواعد باشد که بی‌نهایت ژرف ساخت و رو ساخت همبسته را به طریقی خاص تولید کند. این دستور همچنین باید شامل قواعدی باشد که این ساختهای تجریدی را به باز-نمودهای انضمامی آوایی و معنایی مربوط سازد.

چومسکی می‌گوید: اصحاب دستور زبان فلسفی دین خود را نسبت به اسلاف می‌پذیرفتند. مثلاً نظریه حذف از علامه سانکتیوس ۵۰ در دستور زبان فلسفی تأثیر زیادی داشت. لیکن سانکتیوس ظاهراً این مفهوم را تنها برای توضیح و تفسیر متون به کار برده و حال آنکه نظریه پور روآیال و بسط و پرورش بعدی آن تعبیر نسبتاً متفاوتی از حذف به دست می‌دهد.



هدف آشکار دستور زبان فلسفی پروردن نظریه‌ای روانشناختی است نه تعبیر و تفسیر متون. برحسب این نظریه، ژرف هر روساختی به هنگام پیام‌رسانی در ذهن حاضر است و عملیات گشتاری که پیوند میان ژرف ساخت و روساخت است، در واقع عملیاتی ذهنی است که هنگام تولید یا فهم جمله انجام می‌گیرد. برحسب این تعبیر، دستگاه ثابتی از مبانی و اصول خلاق باید از پیش در ذهن موجود باشد تا ژرف ساخت‌ها و روساخت‌ها را مشخص و جفت سازد. به عبارت دیگر، ذهن باید از پیش مجهز به دستور زبان باشد، یعنی در ذهن باید توانایی زبانی و قالب‌هایی باشد که مواد زبانی در آن‌ها ریخته شود. می‌توان گفت که نظریه روساخت‌ها و ژرف ساخت‌های پور روآیال تلاشی است برای توضیح خواص شعور سالم انسانی در حوزه روانشناسی.

اما مناسبات این نظریه با زبانشناسی ساختاری و توصیفی جدید نسبتاً روشن است. زبانشناسی ساختاری و توصیفی به تجزیه روساخت، به خواص صوری ظاهر در نشانه و به گروه‌ها و واحدهایی که با فنون تقطی و طبقه‌بندی می‌توان آن‌ها را به دست آورد اکتفا می‌کند. این محدودسازی کاملاً آگاهانه صورت گرفته و حتی پیشرفتی تلقی شده است. به نظر چومسکی، سوسور ۵۱، بنیادگذار زبانشناسی ساختاری جدید، تقطیع و طبقه‌بندی را یگانه روش‌های درست تحلیل زبانی می‌داند. با اعمال این روش‌ها انگاره‌هایی به دست می‌آید که واحدهای محورها هم‌نشینی و جانیشینی در آن‌ها ظاهر می‌شوند.

سوسور بر آن بود که ساخت کل زبان با این تحلیل لزوماً نمودار می‌گردد و زبانشناسی چون این تحلیل را به پایان ببرد وظیفه خود را تماماً ادا کرده است. بی‌گمان در چنین تحلیلی، برای ژرف ساخت، در معنای دستور زبان فلسفی آن، محلی باقی نمی‌ماند. مثلاً با این تحلیل، در پس جمله خدای نادیدنی جهان دیدنی را آفرید. سه جمله خدا نادیدنی است. جهان دیدنی است. خدا جهان را آفرید. تمیز داده نمی‌شود. همچنین عملیات گشتاری که پیوند میان ژرف ساخت و روساخت‌اند با محورهای جانیشینی و هم‌نشینی بیان نمی‌شوند. یعنی سوسور راه و روش تشکیل جمله‌ها را به هیچ روی به حوزه زبان متعلق نمی‌داند. ۵۲

در مرحله کنونی پیشرفت تحقیقات در زمینه معرفت‌شناسی و مناسبات فکر و زبان، قضاوت قطعی درباره نظریات و فرضیه‌ها گوناگون بس دشوار است. تنها می‌توان پاره‌ای از جهات نظری را که بر سر آن‌ها گفت‌اتفاق نظر حاصل است و برخی از نظریه‌های قطعاً مردود را نشان داد.

-هیچ شناختی مبتنی بر اردارکات نیست. نسبت بنیادی که هر شناختی عبارت از آن است تداعی محض نیست بلکه نوعی هضم (همگون سازی) اشیاء است در انگاره‌های متعلق به شناسنده. هیچ چیز شناختی نیست مگر آنکه از پیش نوعی سازمان‌بندی شناختی در شناسنده به وجود آمده باشد و مگر آنکه شناسنده از این یا آن راه در جهان پیرامون خود عمل کند. شناخت از فعل ناشی می‌شود و متوجه حل مسئله‌ای از مسائل است که در برابر فرد طرح می‌گردد. شناخت صرفاً از ضبط مشاهدات فارغ از فعالیت



تکونین شناسنده حاصل نمی‌شود. روندهای فراگیری که رفتارگرایان از آن‌ها یاد می‌کنند بیانگر رشد شناخت نیستند بلکه تابع قوانین شناخت‌اند. بدین‌سان، نظریه‌های تجربه‌گرا در زمینه شناخت فاقد اعتبار است. لیکن این به معنای بی اعتباری خود تجربه نیست.

زبان ویژگی نوعی انسان است. خصوصیات ویژه نوعی ناشی از خود فرایندهای تکاملی است، لذا خصوصیت زبانی در نوع انسان نباید مایه حیرت شود. برخورداری انسان از موهبت ویژه زبانی همراه است با سنخ خاصی از سازمان‌بندی مغزی و نهتنها درجه بالایی از هوش. اساس توانایی زبانی، به‌مثابه خصوصیت ویژه انسانی، از راه توارث به خوبی انتقال‌پذیر است.

استعداد زبان-اگر هم به فرض فطری باشد-در سرسر دوره نضج نیازمند شرایط محیطی معینی است. حتی فرض این شقّ منتفی نیست که آنچه فطری محیاست شناخت مبادی صوری زبانی نیست بلکه استعداد کلیتری است که با فرض وجود شرایط محیطی درخور با این شرایط درگیر خواهد شد و توانایی زبانی را پدید خواهد آورد.

فکر و زبان، هر چند منشأ تکوینی واحدی ندارند، با یکدیگر در پیوند زنده‌اند. روند پیچیده کنش و واکنش زبان و فکر در برابر ما جریان ارد. ابزار تولید محصول را ممکن می‌سازد و محصول به ابزار ظرافت بیشتر می‌بخشد. این احساسا که بدون زبان تفکر و استدلال امکان‌پذیر است پنداری بیش نیست و این پندار از یکی شمردن صور منفرد ذهنی ۵۳ و فکر، یکی شمردن نشانه‌هایی آوایی و زبان ناشی شده است. مفهوم به حیات فردی و مستقل نمی‌رسد مگر آنکه کالبد زبانی متمایزی یافته باشد. ۵۴

یادداشت‌ها

(1) این کتاب را حبیب الله قاسم‌زاده به زبان فارسی برگردانده و همراه واژه‌نامه توضیحاتی مفید در پیرامون تعدادی از مفاهیم و اصطلاحات، با عنوان اندیشه و زبان، به نفقه «نشر آفتاب» منتشر ساخته است. مترجم مطالب اثر را فهمیده و کوشیده است تا آن‌ها را به زبانی ساده و سهل‌الهضم نقل کند و در این راه تا حدّ زیادی موفق بوده است. راقم این سطور در بیان آراء ویگوتسکی از همین ترجمه استفاده کرده است.

(2) gestalt، نظریه‌ای که بر حسب آن، خواصّ پدیده روانی یا موجود زنده از جمع سده خواصّ اجزا و عناصر آن نتیجه نمی‌شود، بلکه از مجموع مناسبتات این اجزا و عناصر، یعنی از ساختار، به حاصل می‌آید.

(3) stern(wilhelm)، فیلسوف و روانشناسی آلمانی ۱۹۳۸-۱۸۷۱، مبتکر و بنیانگذار فلسفه



شخصیت‌گرا. وی از جهت مطالعاتی که در روانشناسی کودک و رشد و پرورش قوای عقلانی کرده مشهور است. مفهوم ضریب هوش i.q از نوآورده‌های اوست.

(4) plaget(jean), روانشناس سوئیسی (نوشاتل ۱۸۹۶)، متخصص روانشناسی کودک. وی کوشید تا جریان تکوین یا مراحل شکل‌بندی هوش را ارائه کند و به این معنی قایل شد که رشد عقلانی مستمرا در جهت «اجتماعی شدن تدریجی اندیشه فردی» سیر می‌نماید. به نظر پیاژه، فکر کودک به تدریج از دوره حسی-حرکتی (تا تقریبا دو سالگی)، دوره خودمداری (تا چهار سالگی)، دوره شهودی (مکالمه تا هفت سالگی) و دوره عملیات پیچیده روی اشیاء (تا یازده سالگی) می‌گذرد و سرانجام (میان یازده و چهارده سالگی) به مرحله تعادل نهایی، یعنی رفتارهای عالی عقلانی (عملیات منطقی و صوری) می‌رسد. روانشناسی تکوینی پیاژه به تحقیقات او در منطق (مطالعه شرایط صوری شناخت و حقیقت) و همچنین به نشانه‌شناسی و معرفت‌شناسی وابسته است.

از آثار عمده او ؛

؛ زبان و فکر در نزد کودکان (1923) *le langage et la pensee chez l'enfant* ؛

؛ داروی و استدلال در کودکان (1935) *le jugement et le raisonnement chez l'enfant* ؛

؛ تصویر جهان در نزد کودکان (1926) *la representation du monde chez l'enfant* ؛

؛ ظهور هوش (1947) *la naissance de l'intelligence* ؛

؛ مدخل بر معرفت‌شناسی تکوینی (1950) *introduction a l'epistemologie genetique* ؛

تحقیق در دگرگونی‌های عملیات منطقی *essai sur les transformation des operations logiques* (1953) را می‌توان نام برد.

expressive tendency(5)

social tendency(6)

directed tendency(7)

(8).r.brown:«'how shall a thing be called?(1958)in language edited by r.c.oldfrel and j.c.marshall,penguin education,london 1968.

.complex thinking(9)انبوهه اندیشی

unorganized congeries(10)گروهه اندیشی

.conceptual think king(11)مفهوم اندیشی

pseudo-concept(12)نیم مفهوم

.endophasy (13)

egocentrism(14)

autism(15)

universals(16)

(17) چومسکی، مانند یاکوبسن jacobson، معتقد است که پاره‌ای واحدهای واجی، نحوی و معنایی هستند که عام‌اند، نه به این معنی که لزوماً در همه زبان‌ها وجود دارند، بلکه به این معنی از اصطلاح عامّ (جهانی) که واحدها را می‌توان، صرف نظر از آمدن آن‌ها در هر زبان خاصی، تعریف کرد و چون در زبانهای خاصی بیابند بر پایه تعریف خود در چارچوب نظریه کلی می‌توانند مشخص شوند. در مثل، مجموعه ثابتی حداکثر بالغ بر بیست مشخصه تمایز دهنده (مانند واگذاری...غنه) در دستگاه واجی قایل شده‌اند. همچنین مقوله‌هایی دستوری چون اسم یا فعل یا زمان گذشته و سازه‌هایی معنایی چون نر یا ذات به مجموعه‌های ثابتی از اجزاء تعلق دارند که به موجب آن‌ها می‌توان ساختمان نحوی و معنایی همه زبان‌ها را توصیف کرد؛ هر چند در هیچ زبان خاصی لزوماً همه آن اجزایی که در نظریه کلی، جهانی شمرده شده‌اند جلوه‌گر نخواهد شد. این اجزای واجی، نحوی و معنایی همان‌اند که چومسکی در نظریه زبانی خود جهانی‌های مادی می‌نامد.

ویژگی مهم‌تر و جنبه اصیل‌تر اندیشه چومسکی تأکید اوست بر آنچه جهانی‌های صوری می‌خواند؛ یعنی آن مبادی عامّ که تعیین کننده صورت قواعد و طریقه عملکرد آن‌ها در دستور هر زبان خاص‌اند. در مثل، گشتارهایی که جمله‌ها و ساختهای کلامی گوناگون را به یکدیگر اضافه می‌دهد، بنابه ادعای چومسکی، «همه مقید به ساخت‌اند به این معنی که بر رشته‌ای از واژه‌ها به موجب سازمان‌بندی این واژه‌ها درون گروهها اعمال می‌شوند) «مستخرج از: چومسکی، اثر جان لاینز، ترجمه راقم این سطور با





(18) همان کتاب، ص ۱۳۰؛ نتیجه‌گیری چومسکی را، بنا به دعوی خود او، ملاحظه فرایند یادگیری زبان مادری در کودکان تأیید می‌کند. همه شواهد مسلّم موجود حاکی از آن‌اند که در اطفال هنگام تولّد این استعداد فطری وجود ندارد که زبانی را آسان‌تر از زبان دیگر یاد بگیرند. پس می‌توان فرض کرد که همه کودکان، صرف نظر از نژاد و تبارشان، با استعداد واحدی برای آموختن هر زبانی زاده شده‌اند... اما آن مهارت خلاق در زبان مادری که طفل را به تولید و فهم جمله‌هایی که هیچ‌گاه پیش از آن به گوشش نخورده توانا می‌سازد چگونه پرورش می‌یابد؟ چومسکی می‌گوید که تنها از این راه می‌توانیم فرایند یادگیری زبان را دریابیم که فرض کنیم طفل هنگام تولّد با مبادی به‌عالی درجه قید آفرین دستور زبان عامّ به نوعی آشنایی دارد و به فطرت می‌تواند آن‌ها را در تحلیل سخنانی که در پیرامون خود می‌شنود به کار برد. نظریه‌های تجربه‌را درباره یادگیری زبان نمی‌توانند گوداری را پر کنند که میان تعداد نسبتاً اندک گفته‌هایی که طفل در پیرامون خود می‌شنود، از یک سو و توانایی او بر اینکه در مدّت نسبتاً کوتاهی، بر پایه این دده‌های مختصر و ناقص، برای خودش قواعد دستوری زبان را بسازد، از سوی دیگر، موجود است. معفت فطری کودک بر مبادی عامّ حاکم بر ساختمان زبان انسانی است که نقص توضیح تجربه‌گرایانه یادگیری زبان را جبران می‌کند. این مبادی جزئی از آن چیزی هستند که عقل می‌نامیم. البته این مبادی به طریقی در ساختمان یا طرز علم مغز بازتاب می‌یابند و می‌توان آن‌ها را به معانی فطری دکارت و سنتّ خردگرایی تا روزگار خود افلاطون تشبیه کرد (مستخرج از همان کتاب، ص ۱۳۰، ۱۳۱ با مختصر دستگاری زبانی).

نگاه کنید به:

d.mc neill:«'the creation of language'»(1966)in language(op.cit)(19)

.noam chomsky:language and mind,harcourt,brace(20)

world,inc.new york 1968.

) (payot,parix)le langage et la pensee. و ترجمه فرانسه آن با عنوان (

d.mcneill:op.cit : نگاه کنید به (21)

.karl popper(22) : نگاه کنید به

noam chomsky:le langage et la pensee,p.102.

.w.g.thorpe(23) : نگاه کنید به op.cit.p.102 sq



به معنای متداول در ریاضی و فیزیک (24) dimension.

abbaye de royaumont(25).

epistemologie genetique(26)

linguistique generative(27).

genese structurale(28)

innateness(29)

language and learning(30)

پیش‌انگاری (31) preformation.

sensori-motrice(32).

phenotype(33)

genotype(34)

gene(35)

formal universals(36).

jean-pierre changeux(37)

(38) epigenese. نظریه‌ای قایل به اینکه در دوران جنینی اندام‌های نوی پدید می‌آیند که در تخم وجود نداشته است.

(39) preformation. یکی از دو نظریه زیست‌شناختی رقیب در قرن‌های هفدهم و هجدهم که برحسب آن موجود زنده به وجه تام در تخم وجود دارد و رشد جنینی فقط ظهور این کیفیت در حال کمون است.

(40) neo-darwinisme؛ پایه‌گذار آن وایسمان (1834-1914) weismann آلمانی است. برحسب این نظریه، تکامل، بی‌ارث بردن خواص مکتسب، از راه انتخاب جریان می‌یابد.

feedback(41)

(42) skinner، روانشناسی و محقق معاصر امریکایی در روانشناسی زبان که اصول رفتارگرایی را در مطالعه رفتار کلامی (verbal behavior) به کار بست. چومسکی، در سال 1959، بر اثر او نقد



مشروحي نوشت که در مجله زبان language و سپس در مجموعه‌ای به نام ساخت زبان the structure of language منتشر شد.

(43) bloomfield.، زبان‌شناس امریکایی (۱۹۴۹-۱۸۸۷)، از مریدان روانشناسی رفتارگرا و صاحب اثر مهمی در زبان‌شناسی به نام زبان (1933) language که اندک زمانی پس از نشر از متن رسمی زبان‌شناسی توصیفی، استقرایی و نقش‌گرا شد. مکتب بلومفیلد تا سال 1955 در زبان‌شناسی امریکا تفوق داشت.

(44) karl lashley.، محقق امریکایی در روانشناسی اعصاب (۱۹۵۸-۱۸۹۰)

(45) information theory.

(46) همین قیاس در مورد غریزه نیز صادق است که زیست‌شناسان، بسیاری از پدیده‌های به غایت بغرنج زیستی را صرفاً با آن توضیح می‌دهند و از سوی دیگر، در توصیف غریزه خواص مشترک همان پدیده‌های بغرنج را یاد می‌کنند؛ و این، در حقیقت، دور باطلی بیش نیست.

(47) juan huarte.

(48) port-royal.

(49) wilhelm von humboldt.، علامه فقه اللغه و محقق آلمانی در فلسفه زبان (۱۹۳۵-۱۷۶۷). وی دانشگاه برلن را در سال ۱۸۱۰ بنیان نهاد (این دانشگاه به امروز نیز به نام هومبولت در جمهوری دموکراتیک آلمان دایر است). وی از نظر آراء فلسفی به هگل نزدیک است. نظریه زبانی او در متفکران بزرگ قرن بیستم - از جمله کروچه (croce) منتقد دبی و مورخ و فیلسوف معاصر ایتالیایی و چومسکی - مؤثر افتاد. اثر عمده او اندر فرق ساختاری زبانهای انسانی و تأثیر آن در تکامل عقلانی انسان نام دارد.

(50) sanctius.

(51) ferdinand de saussure.، زبان‌شناس سویسی (۱۹۱۳-۱۸۵۷). وی زبان‌شناسی محض و جدا و فارغ از فقه اللغه را پایه‌گذاری و مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی ساختگرا، چون تمایز زبان و گفتار، حوزه‌های همزمانی و در زمانی، محورهای همنشینی و جاننشینی و مبانی نشانه‌شناسی را در بررسی علمی زبان وارد ساخت.

(52) برای شرح و تفصیل بیشتر رجوع کنید به:

noam chomsky: le langage et la pensee, ch.e (le passe).



.imagery(53)

(54). علاوه بر مآخذ یاد شده در ضمن مقاله نگاه کنید به:

e.sapir:language(1921),harcourt,brace

world inc.new york 1949

e.g.lennberg:«'a biological perspective of language'»(1964),in language edited by r.c.oldfield and j.c.marshall,penguin education,london 1968.

j.c.marshall:«'the biology of communication in man and animals" in new horizons in linguistics, edited by john lyons,penguin books,great britain 1970.

منبع: مجله معارف، آذر و اسفند ۱۳۶۶، شماره ۱۲



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، نهادی غیردولتی و ناسودبر است. این نهاد در سال ۱۳۷۹ از سوی پژوهشگرانی که در حوزه ادبیات کودکان فعال بودند، پایه گذاشته شد و اکنون با بیش از ده سال پیشینه از فعالیت های گسترده، در سطح ملی و بین المللی به کار خود ادامه می دهد.

دفتر این مؤسسه در تهران است و شیوه همکاری با این نهاد به دو شکل کار رسمی و داوطلبانه است. مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان هزینه های سازمانی خود را از راه کمک های مردمی و اجرای پروژه های فرهنگی و انتشاراتی به دست می آورد. چنانچه مؤسسه درآمدی داشته باشد، این درآمد را در راه گسترش هدف های خود هزینه می کند.

پیوندگاه:

| | | |
|--|---|-----------|
| koodaki.org | مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان | کودکی |
| iranak.org | ایران کودکی | ایرانک |
| ketabak.org | پنجره ای به جهان خواندن | کتابک |
| amoozak.org | آموزش خلاق کودک محور | آموزک |
| khanak.org | با من بخوان | خوانک |
| rootak.org | پایگاه ارتباط فرهنگی کودک و نوجوان | روتک |
| dabire.org | درست بیاموز، تا درست بنویسی | دبیره |
| koodakar.org | سندوق آموزش و توانمند سازی کودکان کار و محروم | |
| hodhod.com | گزید هترین کتاب های کودک و نوجوان | کتاب هدهد |